

تاثیر آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی شهر همدان

نصراله عرفانی*

دانشیار، روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: 1397/08/08 تاریخ پذیرش: 1397/10/10

The Effect of Teaching the Quranic Stories by the Method of the Community of Inquiry on the Moral Judgment of Students of the Sixth Grade of Elementary School of Hamedan

N. Erfani*

Associate Professor, Department of Psychology, Payame Noor University

Received: 2018/10/30 Accepted: 2018/12/31

Abstract

The purpose of this study was to determine the effect of teaching the Quranic stories through the community of inquiry method on the moral judgment of students. The research method was semi-experimental by pretest-posttest with unequal control group design. A sample of 120 students was selected from the statistical population of the male and female students of the sixth grade of primary schools in Hamedan during the academic year of 2017-18. They were selected by multi-stage random sampling and randomly assigned to experimental and control groups were replaced. For data collection, the Moral Judgment Test of Sinha and Varma (1998) was used in the pretest and post-test. The experimental group received a course of teaching Quranic stories during 2.5 months in 10 ninety-minute sessions. The text book was the collection of stories from the prophets and great religious men from Sayegostar publication. The course was not provided for the education control group. To analyze the data, multivariate and simple covariance analysis was used. Data were analyzed with SPSS-24 software. The results showed that the mean scores of moral judgment and its components among the students of the experimental group were significantly higher than the control group. Therefore, the research hypothesis was confirmed. Also, the results showed that the gender and interactive effect of education on students' moral judgment scores was not significant. Therefore, it can be said that teaching the Quranic stories by method of the community of inquiry have a similar effect on the moral judgment of male and female students. Thus, it can be concluded that the teaching of Quranic stories through the method of the community of inquiry can be used to enhance the moral judgment of male and female students.

Key words

Quranic Stories, Community of Inquiry, Moral Judgment, Student, Gender.

چکیده

هدف پژوهش حاضر تعیین تاثیر آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان و روش آن نیمه‌آزمایشی با طرح گروه کنترل نابرابر بود. از بین جامعه آماری که شامل دانش‌آموزان پسر و دختر پایه ششم دوره ابتدایی آموزش و پرورش شهر همدان در سال تحصیلی 97-1396 می‌شد، نمونه‌ای به حجم 120 نفر به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد و به صورت تصادفی در گروه‌های آزمایش و کنترل جایگزین گردید. برای گردآوری داده‌ها از آزمون قضاوت اخلاقی سینها و وارما (1998) در پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شد. گروه آزمایش طی دو ماه و نیم به مدت 10 جلسه 90 دقیقه‌ای، هر هفته یک جلسه آموزش قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو را بر اساس مجموعه داستان‌های پیامبران و بزرگان از انتشارات سایه‌گستر دریافت کرد؛ اما به گروه کنترل آموزشی ارائه نشد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل کواریانس چند متغیری و ساده استفاده شد. داده‌ها با استفاده نرم‌افزار آماری SPSS 24 تحلیل شد. نتایج نشان داد میانگین نمرات قضاوت اخلاقی و مولفه‌های آن در بین دانش‌آموزان گروه آزمایش از گروه کنترل به طور معنادار بیشتر است و بنابراین فرضیه پژوهش تایید شد. همچنین نتایج نشان داد اثر تعاملی آموزش و جنسیت بر نمرات قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان معناداری نیست؛ از این رو می‌توان گفت آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تاثیر همسانی داشته است؛ پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از آموزش قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو می‌توان برای ارتقای قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر استفاده کرد.

واژگان کلیدی

قصه‌های قرآنی، حلقه کندوکاو، قضاوت اخلاقی، دانش‌آموز، جنسیت.

* نویسنده مسئول: نصراله عرفانی

ایمیل نویسنده مسئول:

*Corresponding Author: erfani@pnu.ac.ir

مقدمه

بپردازند و در واقع خود را به جای یکی از آنان قرار دهد و سرنوشت محتوم خود را ملاحظه کند و بعد اگر فرصتی در اختیار او قرار داده شد، کمال استفاده را بنماید. قرآن در سوره اعراف بعد از آن که جریان بلعم باعورا را تشریح می‌کند، خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَأَقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ پس این داستان بگو تا شاید تفکر کنند. در قصه‌های قرآن، سه عنصر برجسته دیده می‌شود: شخصیت، رویداد و گفتگو. در قصه‌هایی که انذار و بیم دهی هدف اصلی است، «رویداد» عنصر برجسته قصه به شمار می‌رود. در قصه‌هایی با هدف انگیزش عاطفی یا آرامش بخشی به پیامبر و مؤمنان، عنصر مهم «شخصیت» است و اگر هدف اصلی دفاع از دعوت اسلامی و پاسخ‌گویی به مخالفان باشد، «گفتگو» عنصر مهم را می‌سازد (حسینی ژرفا، 1379). قصه را به شیوه‌های گوناگونی می‌توان نقل کرد که شیوه معمول، قرائت است. در این روش، قصه توسط فردی خوانده می‌شود و دیگران به آن گوش می‌کنند. عمده‌ترین اشکال این روش آن است که شنوندگان منفعل هستند.

برنامه فلسفه برای کودکان⁸ با بهره‌گیری از نظرات دیویی⁹ و ویگوتسکی¹⁰ که به ضرورت تعلیم تفکر و نفی آموزش حفظ کردن صرف تاکید می‌کردند، توسط لیپمن¹¹ به وجود آمده است (صفایی مقدم، 1377). اگر چه در نگاه اول به نظر می‌رسد این برنامه برای تقویت مهارت‌های تفکر و استدلال‌ورزی دانش‌آموزان طراحی شده است؛ اما در موضوع تربیت اخلاقی نیز مدعی الگوی جدیدی است. در ادبیات بنیان‌گذاران این برنامه فراوان شاهد چالش‌هایی با نظریه‌های رقیبی چون نظریه تبیین ارزش‌ها، نظریه رشد شناختی، نظریه اخلاق مراقبتی و الگوی سنتی رو به رو هستیم (لیپمن، 1991؛ اسپرود¹²، 2001 و کم¹³، 2012). بررسی این ادبیات به خوبی نشان می‌دهد که یکی از هدف‌های اصلی برنامه فلسفه برای کودکان، تربیت اخلاقی کودکان و نوجوانان است. لیپمن در بسیاری از نوشته‌هایش

به اعتقاد کانت¹ «مسأله تربیت²، مهم‌ترین و دشوارترین مسأله مبتلا به انسان است». تربیت، عمل عمدی فردی رشید است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است، تسهیل کند (شکوهی، 1372) و تربیت اخلاقی³ نوعی تغییر است که قلمروهای عقلی، عاطفی و رفتاری را در برمی‌گیرد. متربی باید امور خوب را از بد بازشناسد، عواطف معینی داشته باشد و عمل او، جلوه درک و احساس اخلاقی او باشد (باقری، 1386). یکی از آثار تربیت اخلاقی، توانایی قضاوت اخلاقی⁴ است. به چگونگی نظر و برداشت شخص نسبت به مقررات و آداب و رسوم و هنجارهایی که مردم باید در تعامل‌هایشان با دیگران رعایت کنند، قضاوت اخلاقی گفته می‌شود (فانیدی، 1383).

استفاده از قصه⁵ برای پرورش قضاوت‌های اخلاقی کودکان جایگاه ویژه‌ای دارد. در زمینه نقش و اهمیت قصه، افلاطون⁶ از نخستین اندیشمندانی بود که اهمیت قصه برای کودکان را دریافت و بخشی از کتاب جمهوریت را به بیان اهمیت قصه برای کودکان اختصاص داد (رحمان دوست، 1381). قصه همواره منعکس‌کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله آموزش آداب و سنن، اعتقادات، و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر بوده است. انسان به خاطر ویژگی‌های خاص روانی‌اش به قصه علاقه دارد و چه بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خود قرار می‌دهد (چمبرز⁷؛ ترجمه قزل ایاغ، 1392). پس با قصه می‌توان انسان را با میراث فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا کرد و قدرت تفکر او را پرورش داد.

قصه‌های قرآنی سرشار از تلویحاتی برای پرورش اخلاق هستند و فرایند قضاوت را با تمام پیچیدگی‌هایش نشان می‌دهند؛ زیرا یکی از اهداف قصه در قرآن رشد قوه تفکر است؛ بدین صورت که در مطالعه سرگذشت انسان‌ها، شخص می‌تواند به تفکر و ارزیابی دقیق عملکرد آنان

1. Kant
2. Education
3. Moral Education
4. Moral Judgment
5. Story
6. Plato
7. Chambers

8. Philosophy For Children

9. Dewey

10. Vygotsky

11. Lipman

12. Sprud

13. Cam

ب) نشان دادند کاوشگری فلسفی تعاونی موجب بهبود مهارت‌های کلامی و غیر کلامی و جنبه‌های کمی استدلال دانش‌آموزان 10 تا 12 سال شده است و این تاثیر برای دانش‌آموزان دختر و پسر همسان بوده است. نارواژ¹⁰، وایدیچ¹¹، ترنر¹² و خملکو¹³ (2008)؛ به نقل از شکری، عبدالله پور و تقوایی نیا، (1397) نشان دادند که بین باور خودکارآمدی معلم برای آموزش منش اخلاقی به دانش‌آموزان با احساس خودکارآمدی در پیشبرد روابط مثبت با دانش‌آموزان، رابطه وجود دارد. بناد¹⁴ (2011) با استفاده از روش اقدام پژوهی در کلاس درس نشان داد فلسفه برای کودکان روی توانایی شناختی تاثیر دارد. گاسپاراتو¹⁵ و کامپزا¹⁶ (2012) از طریق تحلیل گفتمان دانش‌آموزان در جلسات آموزش فلسفه برای کودکان دریافتند این برنامه روی حوزه‌های شناختی و غیر شناختی موثر است. لم¹⁷ (2012) طی یک پژوهش آزمایشی دریافت برنامه آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود تفکر انتقادی و مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان شده است. گرین¹⁸ و لوندی¹⁹ (2016) به روش مصاحبه گروه‌های کانونی دریافتند کاوشگری فلسفی می‌تواند به عنوان یک ابزار تربیتی برای اجرای برنامه درسی استفاده شود. میر²⁰ و مک کانن²¹ (2017) با استفاده از ابزار پرسش‌نامه به وسیله معلمان، بر نقش برنامه آموزش فلسفه برای کودکان روی توانایی شناختی و غیر شناختی آنها تاکید کردند. ونتیستا²² (2018) طی یک فراتحلیل روی تحقیقاتی که به روش آزمایشی و نیمه آزمایشی با اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون همراه با به کارگیری گروه کنترل طی سی و پنج سال از سال 1982 تا 2017 به بررسی تاثیر برنامه آموزش فلسفه

تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا الگوی برنامه فلسفه برای کودکان را از تمام الگوهای پیشین در تربیت اخلاقی متمایز کند. او این الگوی ویژه را «کندوکاو اخلاقی»¹ می‌نامد (لیپمن و شارپ²، 1995). اصطلاح کندوکاو را برای اولین بار، پیرس³ (1995)؛ به نقل از لیپمن، 1991) به کار برد. منظور وی از این واژه، به کارگیری فرایند پژوهش در کلاس درس و توجه به فعالیت‌های پژوهش در کنار فعالیت‌های آموزشی بود. لیپمن (1991) از این واژه برداشت دیگری دارد. او کلاس درس را آزمایشگاه و مهم‌ترین فعالیت فراگیران را پژوهش تلقی می‌کند. به اعتقاد وی، کلاس درس زمانی به اهداف واقعی خود دست می‌یابد که در پژوهش غوطه‌ور شود و در آن همه کس و همه چیز به پژوهش دعوت شود. در این حالت است که کندوکاو شکل می‌گیرد. افکار پرورش می‌یابد، خلاقیت رشد می‌کند و اصول اخلاقی یعنی تحمل و مدارا، سعه صدر و پذیرش ابهامات، نمود عینی پیدا می‌کند (جهانی، 1381). حلقه کندوکاو اخلاقی، کندوکاوی در باب مسائل اخلاقی و موقعیت‌های اخلاقی است که سعی می‌کند کودکان را با انتظارات جامعه آشنا کند و در عین حال با تقویت ابزار تفکر نقادانه، خلاقانه و مراقبتی، توانایی ارزیابی این انتظارات را نیز در آن‌ها ارتقاء دهد (کریمی، 1394).

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و روش حلقه کندوکاو گستره وسیعی از تحقیقات را به خود اختصاص داده اند. از جمله بیکن⁴ (1995)؛ به نقل از کم، 2001) برنامه آموزش فلسفه را از بعد اخلاق بررسی کرد و نتیجه گرفت کودکانی که در کلاس درس فلسفه شرکت کرده‌اند، در مقیاس اخلاقی برونر⁵، عملکردی بهتر از گروه کنترل دارند. مهتا⁶ و وایتبیرد⁷ (2005) نشان دادند برنامه آموزش فلسفه برای کودکان تاثیر بسیار مثبتی بر ابعاد اجتماعی و عاطفی کودکان دارد و رفتارهای اخلاقی مقبول و پذیرفته شده را در اجتماع افزایش می‌دهد. توپینگ⁸ و ترکی⁹ (2007) الف و

10. Trickey
11. Trickey
12. Trickey
13. Trickey
14. Benade
15. Gasparatou
16. Kampeza
17. Lam
18. Green
19. Condy
20. Meir
21. Mccann
22. Ventista

1. Ethical Inquiry
2. Sharp
3. Pierce
4. Beiken
5. Broner
6. Mehta
7. Whithberd
8. Topping
9. Trickey

برای کودکان پرداخته بودند، نتیجه‌گیری کرد شواهد با کیفیت بالای موجود، تاثیر مثبت برنامه بر مهارت‌های استدلال را تایید می‌کنند. با این حال، تاثیر برنامه روی دیگر مهارت‌های شناختی و غیر شناختی نیاز به تحقیق بیشتری دارد.

در ایران زندی پور و ژیان باقری (1385) نشان دادند داستان درمانی به شیوه مشاوره گروهی بر رشد استدلال اخلاقی دختران نوجوان بزهکار اثر می‌گذارد. جهانی (1386) نتیجه‌گیری کرد آموزش فلسفه به کودکان از توانایی لازم برای رشد مهارت‌های استدلال بین کودکان برخوردار است و قادر است منش‌های اخلاقی دانش‌آموزان را بهبود بخشد. اسکندری و کیانی (1386) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که تاثیر داستان بر گرایش فلسفه‌ورزی و پرسشگری دینی بالا بوده و داستان‌های قرآنی مهارت پرسشگری دینی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد. مرعشی و خزامی (1389) دریافتند اجرای آموزش فلسفه به کودکان به روش حلقه کندوکاو بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز تاثیر مثبتی داشته است. سیروس، دوکانه‌ای فرد و حسنی (1390) طی پژوهشی نشان دادند آموزش گروهی داستان بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان دختر تاثیر معناداری دارد. اکرمی، قمرانی و یارمحمدیان (1393) نشان دادند اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو می‌تواند در بهبود قضاوت اخلاقی پسران مؤثر باشد. بدری گرگری و نویدیان (1394) نشان دادند آموزش فلسفه برای کودکان روی قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم دبستان تاثیر معنادار داشته است. ماهرزاده و تجری (1394) نشان دادند داستان‌های گلستان سعدی بر پرورش قضاوت اخلاقی نوجوانان با استفاده از روش آموزش فلسفه به کودکان مؤثر بوده است. قشقایی محمودی (1395) طی یک پژوهش آزمایشی دریافت آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و تفکر انتقادی نوجوانان تاثیر معنادار داشته است و باعث افزایش میانگین قضاوت اخلاقی و تفکر انتقادی دانش‌آموزان شده است. جلیلیان، عظیم‌پور و جلیلیان (1395) دریافتند اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش توانایی حل مسئله و رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان تاثیر مثبتی داشته است. شاه‌آبادی، احقر و بهشتی (1395) بر اساس یک پژوهش آزمایشی نشان دادند مهارت‌های پرسشگری دانش‌آموزانی

که قصه‌های قرآنی را دریافت کرده بودند به طور معناداری بالاتر از مهارت‌های پرسشگری دانش‌آموزانی بود که قصه‌های قرآنی را دریافت نکرده بودند. همچنین قصه‌های قرآنی بر مهارت پرسشگری مؤثر بوده و در طول زمان از پایداری مناسبی برخوردار بود و در نتیجه قصه‌های قرآنی روش مؤثری برای ارتقای مهارت‌های پرسشگری دانش‌آموزان است. کشانی و رستمی نسب (1395) به روش پدیدارشناسی توصیفی و با رویکرد تجزیه و تحلیل کلایزی¹ نشان دادند مشابهت‌های زیادی بین محرک‌های تفکر در قرآن و لیمن وجود دارد؛ البته قرآن دارای وجوه افتراقی خاص هم بوده که این وجوه مختص کاربرد در حلقه کندوکاو قرآنی است. هرچند عظیم پور، اسکندری و ابراهیمی قوام (1395) در پژوهش آزمایشی نتیجه‌گیری کردند که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان تاثیر معناداری بر تحول اخلاقی دانش‌آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی شهر تهران نداشته است.

با توصیفی که گذشت می‌توان گفت آموزش آموزه‌های تربیتی قصه‌های قرآنی با استفاده از روش حلقه‌های کندوکاو می‌تواند به عنوان یک برنامه درسی برای پیشرفت و بهبود تفکر و مهارت‌های استدلال، توسعه مهارت‌های بحث گروهی و قضاوت اخلاقی مطرح شود؛ زیرا نحوه تعامل معلمان با دانش‌آموزان می‌تواند قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان را تحت تاثیر قرار دهد. بر این اساس، فراهم آوردن محیط آزاد در کلاس درس، تشویق دانش‌آموزان به بحث‌های گروهی، توجه به عقاید دانش‌آموزان، از مهم‌ترین ابزارهای معلمان در کمک به رشد قضاوت‌های اخلاقی دانش‌آموزان است. از این رو مسئله اساسی پژوهش این بود که آیا آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی تاثیر دارد؟ و در این میان جنسیت دانش‌آموزان چه نقشی دارد؟ بنابراین گزاره‌های پژوهش به صورت زیر صورت‌بندی شد:

1. آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی تاثیر دارد؟

1. Colaizy

دارد: (1) تشخیص؛ شامل سوال‌های 1 تا 10، (2) جملات ناتمام؛ شامل سوال‌های 11 تا 20، (3) مقایسه؛ شامل سوال‌های 21 تا 28، (4) بهترین پاسخ اخلاقی؛ شامل سوال‌های 29 تا 36، (5) استدلال اخلاقی شامل سوال‌های 37 تا 42 و (6) تعریف؛ شامل سوال‌های شماره 43 تا 50. برای هر سوال فقط یک جواب صحیح وجود دارد. به هر سوال درست یک نمره و به جواب غلط صفر داده می‌شود؛ بنابراین حداکثر نمره 50 و حداقل نمره صفر است.

پایایی این آزمون با روش دو نیمه کردن و با استفاده از فرمول اسپیرمن - براون روی پاسخ‌های 300 کودک به سوال‌های نهایی، 0/93 گزارش شده است. همچنین برای سنجش روایی آزمون، همبستگی آگاهی اخلاقی با نمرات آزمون قضاوت اخلاقی محاسبه شده و نتایج ضریب همبستگی مثبت معناداری (0/32) را نشان داده است (سینها و وارما، 1971؛ به نقل از عرفانی، 1392).

از بین دانشجویان رشته روان‌شناسی دانشگاه پیام نور مرکز همدان دو نفر (یک نفر آقا و یک نفر خانم) به عنوان مربی و پرسشگر به صورت داوطلبانه انتخاب شدند و پس از ارائه آموزش‌های لازم درباره شیوه آموزش و نحوه تکمیل پرسش‌نامه‌ها، با هماهنگی اداره کل آموزش و پرورش استان و شهرستان همدان به مدارس منتخب معرفی شدند. ابتدا از گروه‌های آزمایش و کنترل پیش‌آزمون به عمل آمد؛ آن‌گاه گروه‌های آزمایش طی دو ماه و نیم به مدت 10 جلسه 90 دقیقه‌ای هر هفته یک جلسه آموزش قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر اساس مجموعه داستان‌های پیامبران و بزرگان از انتشارات سایه‌گستر را به شرح زیر دریافت کردند؛ اما به گروه‌های کنترل آموزشی ارائه نشد؛ سپس از هر دو گروه به وسیله آزمون پیش‌گفته، پس‌آزمون به عمل آمد. آن‌گاه داده‌های پرسش‌نامه‌ها استخراج گردید، کدگذاری شد و پس از ورود به رایانه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

در هر جلسه، ابتدا داستان به وسیله یکی از دانش‌آموزان خوانده می‌شد و بقیه گوش می‌دادند؛ سپس از آنها خواسته می‌شد که سوال‌های خود را درباره داستان مطرح کنند. پرسش‌های هر یک از دانش‌آموزان همراه با نام آنها روی تابلو نوشته می‌شد؛ آن‌گاه از دانش‌آموزان خواسته می‌شد تا با رعایت نوبت به هر یک از پرسش‌ها پاسخ دهند و برای پاسخ‌های خود دلیل بیاورند؛ سپس سایرین نظرات موافق و

2. آیا تاثیر آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر پایه ششم ابتدایی متفاوت است؟

روش

این پژوهش با هدف کاربردی و با رویکرد کمی به روش نیمه آزمایشی¹ با طرح گروه کنترل نابرابر² انجام شده است (دلاور، 1382). جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش‌آموزان پسر و دختر پایه ششم دوره ابتدایی آموزش و پرورش شهر همدان در سال تحصیلی 97-1396 تشکیل می‌دادند. با توجه به این که در پژوهش‌های آزمایشی حداقل نمونه برای هر گروه 15 نفر پیشنهاد شده است (کوهن³ و مانیون⁴، 2000). در این تحقیق نمونه‌ای به حجم 120 نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری در دسترس بود. ابتدا از بین مدارس ابتدایی دولتی آموزش و پرورش شهر همدان یک مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه به صورت در دسترس انتخاب شد. آن‌گاه از هر یک از مدارس منتخب دو کلاس پایه ششم به صورت در دسترس انتخاب گردید و به صورت تصادفی در گروه‌های آزمایش و کنترل جایگزین شدند (60 نفر گروه آزمایش شامل 30 نفر پسر و 30 نفر دختر و 60 نفر گروه کنترل شامل 30 نفر پسر و 30 نفر دختر). شایان ذکر است معیار ورود، دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی مشغول به تحصیل در مدارس دولتی شهر همدان را در بر می‌گرفت و معیار خروج شامل دانش‌آموزانی می‌شد که در داخل یا بیرون از مدرسه در کلاس و یا کارگاه‌های آموزش تفکر و تربیت اخلاقی شرکت داشتند.

برای گردآوری داده‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون از آزمون قضاوت اخلاقی سینها⁵ و وارما⁶ (1971؛ به نقل از عرفانی، 1392) استفاده شد. آزمون قضاوت اخلاقی برای کودکان در کشور هند، برای کودکان 6 تا 11 ساله ساخته شده است. آزمون مرکب از 50 سوال است که کودک باید درباره آنها تصمیم اخلاقی بگیرد. این آزمون شش مولفه

1. Experimental
2. Unequal Control Group Design
3. Chohen
4. Manion
5. Sinha
6. Varma

جدول 1. رئوس جلسات آموزش قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو

شماره جلسه	عنوان قصه	موضوع بحث و گفت‌وگو
اول	اصحاب فیل	حق و باطل
دوم	حضرت موسی (ع)	الگوپذیری
سوم	حضرت مریم (س)	احساسات فردی
چهارم	حضرت عیسی (ع)	چهل و گمراهی
پنجم	حضرت هود (ع)	امر به معروف و نهی از منکر
ششم	حضرت نوح (ع)	احترام
هفتم	حضرت صالح (ع)	درستی و نادرستی
هشتم	حضرت یوسف (ع)	حقیقت، دروغ، دزدی
نهم	حضرت داود (ع)	قضاوت
دهم	حضرت ابراهیم (ع)	مقاومت

وابسته با ضریب همبستگی پیرسون¹⁶ آزمون شد. برای بررسی همبستگی متغیرهای وابسته گروه‌های آزمایش و کنترل، از آزمون کروییت بارتلت¹⁷ استفاده شد؛ آن گاه مفروضه همگنی شیب‌های رگرسیون گروه‌ها با استفاده از تحلیل کواریانس چند متغیری، همگنی واریانس گروه‌ها با به کارگیری آماره لون¹⁸ و همگنی کواریانس گروه‌ها به وسیله آماره باکس¹⁹ بررسی گردید و تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله نرم‌افزار آماری SPSS²⁰ انجام شد.

یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون قضاوت اخلاقی و مولفه‌های آن بین گروه‌های آزمایش و کنترل در جدول شماره 2 ارائه شده است. نتایج جدول شماره 2 نشان می‌دهد، میانگین نمرات قضاوت اخلاقی گروه آزمایش در پیش‌آزمون 32/65 و در پس‌آزمون 58/47 است؛ همچنین میانگین نمرات قضاوت اخلاقی گروه کنترل در پیش‌آزمون 31/80 و در پس‌آزمون 40/25 است.

قبل از آزمون فرضیه پژوهش، ابتدا به بررسی مفروضات پرداخته شد. نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف نشان داد توزیع داده‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون قضاوت اخلاقی و مولفه‌های آن در گروه‌های آزمایش و کنترل نرمال است؛ همچنین نتایج آزمون شاپیروی چند متغیری نشان داد داده‌های پیش‌آزمون و

مخالف خود را درباره پاسخ داده شده، ارائه می‌کردند و دلایل خود را برای نظرهای شان مطرح می‌نمودند. به این ترتیب، میان دانش‌آزموزان بحث و گفتگویی صورت میگرفت که اساس آن روش حلقه کندوکاو بود.

در این پژوهش، به منظور توصیف اطلاعات، از جدول توزیع فراوانی و درصد و شاخص‌های مرکزی¹ و پراکندگی² آمار توصیفی³ و همچنین برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون پارامتری⁴ تحلیل کواریانس چند متغیری⁵ و ساده⁶ استفاده شد؛ البته ابتدا مقادیر پرت⁷ و انتهای⁸ تک متغیری به وسیله ترسیم نمودار جعبه‌ای⁹ و مقادیر پرت و انتهای¹⁰ چند متغیری با محاسبه شاخص فاصله مهالانوبیس¹⁰ بررسی شد؛ سپس با استفاده از آزمون کولموگروف اسمیرنوف¹¹، نرمال بودن توزیع داده‌های یک متغیری و با آزمون شاپیروی چند متغیری¹²، نرمال بودن توزیع داده‌های چند متغیری واررسی گردید. در ادامه مفروضه خطی بودن¹³ روابط بین متغیرهای وابسته با رسم ماتریس پراکنش داده‌ها¹⁴ و مفروضه نبود هم‌خطی چندگانه¹⁵ بین متغیرهای

1. Central Tendency
2. Measure of Variation
3. Descriptive Statistics
4. Parametric
5. Multiple Analysis of Covariance (Mancova)
6. Analysis of Covariance (Ancova)
7. Outlier
8. Extreme
9. Box Plot
10. Mahalonobis
11. Kolmogorov-Smirnov Test
12. Multivariate Shapiro
13. Linearity
14. Scatter Plot
15. Colinearity

16. Pearson Correlation

17. Bartlett's Test of Sphericity

18. Leven Statistic

19. Box's M Statistic

20. Statistical Package for Social Science

پس‌آزمون مولفه‌های قضاوت اخلاقی در گروه‌های آزمایش و کنترل دارای توزیع نرمال چند متغیری است. نمودار پراکنش نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه‌های آزمایش و کنترل نشان داد بین متغیرهای پژوهش رابطه خطی وجود دارد.

جدول 2. توصیف نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون قضاوت اخلاقی و مولفه‌های آن بین گروه‌های آزمایش و کنترل

متغیر	جنسیت	گروه آزمایش		گروه کنترل	
		پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
		S	\bar{X}	S	\bar{X}
تشخیص	پسر	1/67	6/97	1/67	10/67
	دختر	1/22	6/57	0/94	10/97
	کل	1/46	6/77	1/35	10/97
جملات ناتمام	پسر	1/69	9/90	1/89	8/03
	دختر	1/57	6/73	1/56	5/77
	کل	1/62	6/82	1/72	10/45
مقایسه	پسر	1/30	5/03	1/87	11/23
	دختر	1/03	5/67	1/43	11/63
	کل	1/20	5/35	1/66	11/43
بهترین پاسخ اخلاقی	پسر	0/93	4/60	0/76	3/70
	دختر	0/74	3/93	1/68	4/43
	کل	0/90	4/27	1/51	8/27
استدلال اخلاقی	پسر	1/33	4/40	0/73	7/87
	دختر	0/96	3/37	0/88	7/10
	کل	1/26	3/88	0/89	7/48
تعریف	پسر	1/43	6/03	1/65	9/63
	دختر	1/43	6/03	1/47	10/10
	کل	1/50	5/57	1/57	9/87
قضاوت اخلاقی	پسر	4/33	33/93	5/30	59/30
	دختر	3/76	31/37	4/53	57/63
	کل	4/23	32/65	4/60	58/47

n= 120

ایزائلو و حبیبی، (1394). در راستای آزمون فرضیه پژوهش، نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری نشان می‌دهد بین نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت معناداری مشاهده می‌شود ($h^2=0/93$, Pillai's Trace = 0/932):
 $F_{(6,105)} = 238/403, P < 0/01$ ؛ بنابراین فرضیه پژوهش

نتایج آزمون ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش گروه‌های آزمایش و کنترل نشان داد ضرایب همبستگی مشاهده شده کمتر از 0/8 است؛ از این رو بین متغیرهای پژوهش همبستگی چندگانه قوی وجود ندارد؛ البته نتایج آزمون کرویت بارلت نشان داد همبستگی کافی بین متغیرهای وابسته برای ادامه تحلیل وجود دارد. نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری برای آزمون همگنی شیب‌های رگرسیون نمرات قضاوت اخلاقی گروه‌های آزمایش و کنترل نشان داد داده‌ها از فرضیه همگنی شیب‌های رگرسیون پشتیبانی می‌کنند. نتایج آزمون باکس نشان داد

1. Meyers
2. Gamst
3. Glenn

تایید شد و می‌توان گفت آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان اثر اصلی معناداری داشته است.

جدول 3. خلاصه تحلیل کواریانس چند متغیری برای تاثیر آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی

دانش‌آموزان

منبع تغییرات	اثر پیلای	F	df فرضیه	df اشتباه	P	h^2
اثر اصلی آموزش	0/932	238/403	6	105	**0/0001	0/932
اثر اصلی جنسیت	0/270	6/477	6	105	**0/0001	0/270
اثر تعاملی آموزش و جنسیت	0/082	1/563	6	105	0/165	0/082

** $P < 0/01$, $n = 120$

همچنین نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری نشان می‌دهد اثر تعاملی آموزش و جنسیت بر نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان معناداری نیست ($Pillai's Trace = 0/082$; $F_{(6,105)} = 1/563, P = 0/165$)؛ بنابراین در پاسخ به سوال پژوهش می‌توان گفت آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تاثیر همسانی داشته است.

در ضمن به عنوان یک یافته جانبی، نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری نشان می‌دهد بین نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری مشاهده می‌شود ($Pillai's Trace = 0/270, h^2 = 0/27$).

همچنین نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری نشان می‌دهد بین نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری دارد. این یافته با استفاده از تحلیل کواریانس ساده تعقیب شد که نتایج آن در جدول شماره 4 ارائه شده است؛ لیکن قبل از آن، مفروضه آزمون همگنی واریانس نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی گروه‌های آزمایش و کنترل واریانس شده است. نتایج آزمون لون نشان می‌دهد بین واریانس نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت معناداری دیده می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت واریانس گروه‌ها همگن نیستند؛ اما با توجه به نرمال بودن توزیع داده‌ها و مساوی بودن حجم نمونه گروه‌ها، بدون توجه به همگن نبودن واریانس‌ها، می‌توان از تحلیل کواریانس استفاده کرد (شیولسون¹؛ ترجمه کیامنش، 1393).

همچنین نتایج تحلیل کواریانس نشان می‌دهد بین میانگین نمرات مولفه‌های تشخیص ($h^2 = 0/05$)، مقایسه ($F_{(1,110)} = 94/726, P < 0/01$)، بهترین پاسخ اخلاقی ($F_{(1,110)} = 568/104, P < 0/01$)، استدلال اخلاقی ($F_{(1,110)} = 174/872, P < 0/01$)، $h^2 = 0/61$) و تعریف ($F_{(1,110)} = 173/793, P < 0/01$)، $h^2 = 0/61$) گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت معناداری مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که میانگین نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان گروه آزمایش از گروه کنترل بیشتر است.

همچنین نتایج تحلیل کواریانس نشان می‌دهد بین میانگین نمرات مولفه‌های تشخیص ($h^2 = 0/05$)، مقایسه ($F_{(1,110)} = 5/830, P < 0/05$) و بهترین پاسخ اخلاقی ($F_{(1,110)} = 25/496, P < 0/01$)، $h^2 = 0/19$) دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که میانگین نمره مولفه تشخیص دانش‌آموزان دختر از پسر و میانگین نمره مولفه بهترین پاسخ اخلاقی دانش‌آموزان پسر از دختر بیشتر است. لیکن بین میانگین نمرات مولفه‌های جملات ناتمام ($F_{(1,110)} = 0/043, P = 0/8369$)، مقایسه جملات ناتمام ($F_{(1,110)} = 0/690, P = 0/4089$)، استدلال اخلاقی ($F_{(1,110)} = 3/373, P = 0/069$) و تعریف ($F_{(1,110)} = 3/585, P = 0/061$) دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود.

در ضمن نتایج تحلیل کواریانس نشان می‌دهد تعامل بین آموزش و جنسیت در میانگین نمره مولفه مقایسه ($h^2 = 0/04$)، جملات ناتمام ($F_{(1,110)} = 4/277, P < 0/05$) معنادار است؛ به گونه‌ای که در

1. Shavelson

جدول 4. خلاصه نتایج آزمون تحلیل کواریانس مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان

منبع تغییرات	مولفه	SS	df	MS	F	P	h^2
آموزش	تشخیص	266/928	1	266/928	671/544	0/0001**	0/859
	جملات ناتمام	130/846	1	130/846	94/726	0/0001**	0/463
	مقایسه	704/161	1	704/161	568/104	0/0001**	0/838
	بهترین پاسخ اخلاقی	169/297	1	169/297	174/872	0/0001**	0/614
	استدلال اخلاقی	120/471	1	120/471	120/776	0/0001**	0/523
	تعریف	210/322	1	210/322	173/793	0/0001**	0/612
جنسیت	تشخیص	2/317	1	2/317	5/830	0/017*	0/050
	جملات ناتمام	0/060	1	0/060	0/043	0/836	0
	مقایسه	0/855	1	0/855	0/690	0/408	0/006
	بهترین پاسخ اخلاقی	24/683	1	24/683	25/496	0/0001**	0/188
	استدلال اخلاقی	3/364	1	3/364	3/373	0/069	0/030
	تعریف	4/339	1	4/339	3/585	0/061	0/032
تعامل آموزش و مقایسه	تشخیص	0/006	1	0/006	0/016	0/901	0
	جملات ناتمام	0/330	1	0/330	0/239	0/626	0/002
	مقایسه	5/302	1	5/302	4/277	0/041*	0/037
	بهترین پاسخ اخلاقی	0/117	1	0/117	0/121	0/729	0/001
	استدلال اخلاقی	1/190	1	1/190	1/193	0/277	0/011
	تعریف	4/147	1	4/147	3/427	0/067	0/030
اشتباه	تشخیص	43/723	110	0/397			
	جملات ناتمام	151/944	110	1/381			
	مقایسه	136/344	110	1/239			
	بهترین پاسخ اخلاقی	106/493	110	0/968			
	استدلال اخلاقی	109/722	110	0/997			
	تعریف	133/120	110	1/210			
کل	تشخیص	526/325	119				
	جملات ناتمام	423/867	119				
	مقایسه	1083/992	119				
	بهترین پاسخ اخلاقی	410/925	119				
	استدلال اخلاقی	378/992	119				
	تعریف	493/992	119				

**P < 0/01 , *P < 0/05 , n = 120

می شود. بنابراین فرضیه پژوهش تایید می شود و می توان گفت آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان اثر اصلی معناداری دارد؛ به گونه‌ای که میانگین نمرات قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان گروه آزمایش از گروه کنترل بیشتر است. این یافته با نتایج تحقیقات بیکن (1995؛ به نقل از کم، 2001)، مهتا و وابتبیرد (2005) و در ایران زندی پور و ژیان باقری (1385)، جهانی (1386)، اسکندری و کیانی (1386)، مرعشی و خزامی (1389)، سیروسی و همکاران (1390)، اکرمی و همکاران (1393)، بدری گرگری و نویدیان (1394)، ماهرزاده و تجری (1394)، قشقایی محمودی (1395)، جلیلیان و همکاران (1395)، شاه‌آبادی و همکاران (1395)، کشانی و رستمی نسب (1395)، همخوانی دارد. در توضیح همسویی نتایج باید گفت روش کار که استفاده از حلقه

گروه آزمایش، میانگین نمره دانش‌آموزان دختر از پسر و در گروه کنترل، میانگین نمره دانش‌آموزان پسر از دختر بیشتر است؛ اما تعامل بین آموزش و جنسیت در میانگین نمرات تشخیص $(F_{(1,110)} = 0/016, P = 0/9019)$ ، جملات ناتمام $(F_{(1,110)} = 0/239, P = 0/626)$ ، بهترین پاسخ اخلاقی $(F_{(1,110)} = 0/121, P = 0/729)$ ، استدلال اخلاقی $(F_{(1,110)} = 1/193, P = 0/277)$ و تعریف $(F_{(1,110)} = 3/427, P = 0/067)$ معناداری نیست.

نتیجه‌گیری و بحث

در راستای آزمون فرضیه پژوهش، نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری نشان داد بین نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی گروه‌های آزمایش و کنترل تفاوت معناداری مشاهده

دانش‌آموزان پسر و دختر پایه ششم ابتدایی اثر همسانی داشته است. به عبارت دیگر جنسیت نقش تعدیل کننده‌ای در اثربخشی آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو دانش‌آموزان ایفا نکرده است. از این رو می‌توان نتیجه‌گیری نمود آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو دانش‌آموزان پسر و دختر بدون توجه به جنسیت آنها سودمند است. آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو به دانش‌آموزان یاد می‌دهد که چگونه می‌توانند بهتر ببینند. این اقدام عمدتاً در یک حلقه کندوکاو صورت می‌گیرد. همچنان که جنکینز¹ (1998؛ به نقل از صفایی مقدم، 1377) اعتقاد دارد دانش‌آموزان یاد می‌گیرند چگونه کارها را انجام دهند، اما این که چگونه به جای خود فکر کنند را یاد نمی‌گیرند. در یک نظام آموزشی کارآمد، با هدف تربیت افرادی اندیشمند و تحقق فهم مشترک و فعالانه، معلم و شاگرد در کنار یکدیگر از طریق مهارت‌های تفکر و در جریان حلقه کندوکاو با مواد درسی و مفاهیم نهفته در آن ارتباط می‌گیرند. در واقع معلم و یادگیرندگان با درک این که بسیاری از پرسش‌ها ممکن است پاسخ صریح و قطعی نداشته باشد و چه بسا برای یک پرسش، پاسخ‌های متعددی نیز وجود داشته باشد، ضمن آموختن تسامح و تساهل، یاد می‌گیرند درباره آن چه آموخته‌اند، فکر کنند. به این ترتیب، در چنین نظام آموزشی، کودکان از طریق یادگیری و پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاق به تحقق اهداف شناختی آموزش و پرورش نزدیک می‌شوند و مهارت‌هایی نظیر دانستن، ادراک، کاربردیابی، تحلیل کردن، ترکیب کردن و ارزیابی را تمرین می‌کنند. به این ترتیب می‌توان نتیجه‌گیری نمود آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو موجب بهبود قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر شده است.

همچنین نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری به عنوان یک یافته جانبی نشان داد بین نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری مشاهده می‌شود و می‌توان گفت قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری دارد. به گونه‌ای که میانگین نمره مولفه تشخیص دانش‌آموزان دختر از پسر و میانگین نمره مولفه بهترین پاسخ اخلاقی دانش‌آموزان پسر از دختر بیشتر است. لیکن بین میانگین نمرات مولفه‌های جملات ناتمام، مقایسه، استدلال اخلاقی و تعریف دانش‌آموزان پسر و دختر تفاوت

کندوکاو در قالب برنامه آموزش فلسفه برای کودکان است، نقش داشته است. اگر چه در هیچ یک از پژوهش‌های یاد شده در آموزش فلسفه برای کودکان و به کارگیری حلقه کندوکاو از آموزه‌های قصه‌های قرآنی استفاده نشده است. اما یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش عظیم‌پور و همکاران (1395) همخوان نیست، شاید به این دلیل که آنان تاثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان را بر تحول اخلاقی دانش‌آموزان مورد مطالعه قرار داده‌اند و تحول اخلاقی مستلزم گذشت زمان طولانی‌تری از زمان اجرای یک پژوهش آزمایشی چند ماهه است. در تبیین یافته پژوهش با استناد به گفته فیشر (1999) می‌توان دریافت کاربرد روش حلقه کندوکاو یک روش موفق در آموزش تفکر است. این روش با ارائه تعداد زیادی تمرین در مورد یافتن دلایل خوب برای داوری، کودکان را تحت نوعی آموزش قرار می‌دهد که افق دید آنها را وسیع‌تر می‌کند. این روش، کودکان مدرسه‌ای را در تمام مباحث کلاسی در زمینه موضوعات فلسفی مشارکت می‌دهد. در این روش از طریق معرفی بسیاری از «سوالات بزرگ» به کودکان و توانا ساختن آنها به بررسی چنین سوالاتی به پرورش تفکر کمک می‌کند. با استفاده از این روش، معلمان کودکان را به تفکر عمیق‌تر بر روی ایده‌هایی که در پس کار مدرسه‌ای آنها قرار دارد، تشویق می‌کنند. این روش موجب رشد قضاوت‌های اخلاقی و احکامی که صادر می‌شوند، می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد به این ترتیب کاربرد روش حلقه کندوکاو موجب بهبود قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان شده است.

در راستای پاسخ به سوال پژوهش، نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری نشان می‌دهد اثر تعاملی آموزش و جنسیت بر نمرات مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان معناداری نیست. بنابراین می‌توان گفت آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر تاثیر همسانی داشته است. این یافته با نتایج توپینگ و ترکی (2007 الف و ب)، مرعشی و خزومی (1389) و جلیلیان و همکاران (1395)، همخوان است. در توضیح همسویی نتایج این پژوهش با تحقیقات یاد شده می‌توان گفت استفاده از برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و به کارگیری از روش حلقه کندوکاو موجب بهبود قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان هر دو جنس پسر و دختر شده است. در تبیین یافته پژوهش می‌توان گفت آموزه‌های قصه‌های قرآنی به روش حلقه کندوکاو بر

جنسیت خود از این فضا بهره‌مند می‌شوند و دختران در تشخیص و پسران در یافتن بهترین پاسخ اخلاقی متفاوت عمل می‌کنند اگر چه در سایر مولفه‌های قضاوت اخلاقی، شیوه عملکرد پسران و دختران مشابه است.

به منظور کاربست یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود توسط اداره کل برنامه‌ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش، درسی تحت عنوان «آموزش فلسفه برای کودکان» در برنامه آموزشی دانش‌آموزان ابتدایی تصویب شود. معلمان دوره ابتدایی با «روش حلقه کندوکاو» در قالب دوره ضمن خدمت آشنا شوند. معلمان دوره ابتدایی دروس تعلیمات دینی را به «روش حلقه کندوکاو» تدریس کنند.

معناداری مشاهده نمی‌شود. این یافته با نتایج تحقیقات ترکی و توپینگ (2006) و سیروسی و همکاران (1390) همخوانی دارد. در توضیح همسویی نتایج این پژوهش با تحقیقات یاد شده می‌توان گفت تاثیر کاربرد روش حلقه کندوکاو بر مولفه‌های قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پسر و دختر متفاوت بوده است. در تبیین یافته پژوهش می‌توان گفت در روش حلقه کندوکاو، معلم و فراگیران یک داستان را به اتفاق هم می‌خوانند. برای این که محور آموزش و پرورش، پژوهش و تحقیق باشد، لازم است که کلاس‌های درس از شکل سنتی آن که به صورت انتقال اطلاعات از طرف معلم به فراگیران است، خارج شود و تبدیل به گروه‌های تحقق و یا حلقه کندوکاو شوند. در چنین فضایی است که از رابطه دوستی و همکاری جهت مشارکت مثبت در فضای آموزشی استقبال می‌شود. البته دانش‌آموزان متناسب با

منابع

- اسکندری، حسین و کیانی، ژاله (1386). بررسی تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسشگری دانش‌آموزان. فصلنامه مطالعات برنامه درسی، 2 (7): 1-39.
- اکرمی، لیلا؛ قمرانی، امیر و یارمحمدیان، احمد (1393). اثربخشی آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس دانش‌آموزان ناین. فصلنامه تفکر و کودک، 5 (2): 1-18.
- باقری، خسرو (1386). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- بدری گرگری، رحیم و نویدیان، انور (1394). بررسی تاثیر آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و خودکارآمدی هیجانی دانش‌آموزان. فصلنامه فلسفه و کودک، 11 (3): 95-106.
- جلیلیان، سهیلا؛ عظیم پور، احسان و جلیلیان، فریبا (1395). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان. فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، 32 (1 و 2): 76-97.
- جهانی، جعفر (1381). نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزش تفکر انتقادی متیو لیپمن. فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، 12 (42): 35-55.
- جهانی، جعفر (1386). بررسی تأثیرات برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد منش‌های اخلاقی دانش‌آموزان، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، 2 (7): 37-59.
- چمبرز، دیویی، دبلیو (1366). قصه‌گویی و نمایش خلاق. ترجمه ثریا قزل اباغ. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، 1977).
- حسینی (زرفا)، ابوالقاسم (1379). مبانی هنری قصه‌های قرآن. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- دلاور، علی (1382). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: رشد.
- رحمان دوست، مصطفی (1381). قصه‌گویی، اهمیت و راه و رسم آن. تهران: رشد.
- زندى پور، طیبه و ژيان باقرى، مصومه (1385). نقش داستان درمانی به روش مشاوره گروهی بر رشد استدلال اخلاقی دختران نوجوان بزهکار کانون اصلاح و تربیت تهران. فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، 8 (30): 104-87.
- سیروسی، مهسا؛ دوکانه ای فرد، فریده و حسنی، فریبا (1390). بررسی تاثیر آموزش گروهی داستان بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان دختر پایه چهارم دبستان مدارس دولتی شهر تهران. فصلنامه تحقیقات روان‌شناختی، 3 (11): 1-14.
- شاه آبادی، محمد رضا؛ احقر، قدسی و بهشتی، سعید (1395). تاثیر قصه‌های قرآنی بر مهارت پرسشگری دانش‌آموزان. فصلنامه خانواده و پژوهش، 13 (32): 33-46.
- شکری، امید؛ عبدالله پور، محمد آزاد و تقوایی نیا، علی (1397). مشخصه‌های روان‌سنجی مقیاس کارآمدی معلم برای آموزش اخلاقی دانش‌آموزان. فصلنامه پژوهش در یادگیری آموزشی، 6 (21): 31-42.
- شکوهی، غلام حسین (1372). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شیولسون، ریچارد (1393). استدلال آماری در علوم رفتاری: استنباط آماری. ترجمه علی رضا کیامنش. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی. (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، 1996).

- کشانای، مهدیه و رستمی نسب، عباس علی (1395). الگوهای تحریک و بسط تفکر در حلقه کندوکاو قرآنی. فصلنامه تفکر و کودک، 7 (2): 45-25.
- ماهروزاده، طیبه و تجری، الهام (1394). بررسی تاثیر داستان‌های گلستان سعدی بر پرورش قضاوت اخلاقی نوجوانان با استفاده از آموزش فلسفه به کودکان. فصلنامه تفکر و کودک، 2 (10): 26-5.
- مرعشی، سید منصور و خزایی، پروین (1389). بررسی تاثیر اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز. فصلنامه تفکر و کودک، 1 (1): 102-83.
- میرز، لاورنس اس؛ گامست، گلن و گارینو، ا. جی (1394). پژوهش چند متغیری کاربردی. ترجمه حسن پاشا شریفی، ولی الله فرزند، سیمین دخت رضاخانی، حمیدرضا حسن آبادی، بلال ایزائلو و مجتبی حبیبی. تهران: رشد. (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، 2006).
- Benade, L. (2011). Philosophy for Children (P4C): A New Zealand school-based action research case study. *New Zealand Journal of Teachers' Work*, 8(2): 141-155.
- Cam, P. (2001). *Thinking stories*. Australia: Heleire Monger.
- Cam, P. (2012). *Teaching ethics in schools: A new approach to moral education*. ACER Press.
- Chohen, L. & Manion, L. (2000). *Research methods in education* (6th ed.). London: Rutledge.
- Fisher, R. (1999). *Teaching children to learn*. London: Blach/ Simon and Schuster/Stanlythornes.
- Gasparatou, R. & Kampeza, M. (2012). Introducing P4C in kindergarten in Greece. *Analytic Teaching and Philosophical Praxis*, 33(1): 72-82.
- Green, L. & Condy, J. (2016). Philosophical enquiry as a pedagogical tool to implement the CAPS curriculum: Final year pre-service teachers' perceptions. *South African Journal of Education*, 36 (1): 1-8.
- Lam, C. M. (2012). Continuing Lipman's and Sharp's pioneering work on philosophy for children: using Harry to foster critical thinking in Hong Kong students. *Educational Research and Evaluation*, 18(2): 187-203.
- Lipman, M. & Sharp, A. M. (1995). *Ethical inquiry: Instruction Manual to Accompany Lisa*. IAPC.
- Lipman, M. (1991). *Thinking in education*. Cambridge: Cambridge University Press.
- صفایی مقدم، مسعود (1377). برنامه آموزش فلسفه به کودکان. فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، 8 (26 و 27): 161-184.
- عرفانی، نصراله (1392). آموزش و سنجش مهارت‌های تفکر. همدان: فراگیر هگمتانه.
- عظیم پور، علی رضا؛ اسکندری، حسین و ابراهیمی قوام، صغری (1395). بررسی اثرگذاری آموزش فلسفه به کودکان بر تحول اخلاقی دانش‌آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی در شهر تهران. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی تربیتی، 13 (23): 82-65.
- قائدی، یحیی (1383). آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری. تهران: دواوین.
- قشقای محمودی، ندا (1395). تاثیر آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و تفکر انتقادی نوجوانان 10-16 سال شهر شیراز. پایان نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- کریمی، روح اله (1394). بررسی مبانی نظری تربیت اخلاقی در حلقه کندوکاو اخلاقی. فصلنامه مبانی تعلیم و تربیت، 5 (2): 87-62.
- Mehta, S. & Whitebeard, D. (2005). *Philosophy for children and moral development in the Indian context*. Cambridge University.
- Meir, S. & McCann, J. (2017). An evaluation of P4C. In B. Anderson (ed.) *Philosophy for Children: Theories and praxis in teacher education* (pp.83-92). Oxon: Routledge.
- Sprod, T. (2001). *Philosophical discussion in moral education: The community of ethical inquiry*. London: Routledge International Studies in the Philosophy of Education.
- Topping, K. J. & Trickey, S. (2007a). Collaborative philosophical enquiry for school children: Cognitive effects at 10-12 years. *British Journal of Educational Psychology*, 77(2): 271-288.
- Topping, K. J. & Trickey, S. (2007b). Collaborative philosophical enquiry for school children: Cognitive gains at to year follow-up 10-12 years. *British Journal of Educational Psychology*, 77(4): 787-796.
- Trickey, S. & Topping, K. J. (2006). Collaborative philosophical enquiry for school children: Socio-emotional effects at 10-12 years. *School Psychology International*, 27(5): 599-614.
- Ventista, O. M. (2018). A literature review of empirical evidence on the effectiveness of philosophy for children. *Family Resemblances, Current Trends in Philosophy for Children*: 448-469.